

هو العليم

# حرمت ظلم و کمک به ظالمین

بیاناتی پیرامون: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾

مبانی اخلاق - مجلس دوازدهم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی  
قدس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هجری قمری

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
و صلى الله على محمد وآله الطاهرين  
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

### حرمت شدید ظلم و ستم بر مردم

در قرآن مجید در سوره حضرت ابراهیم که چهاردهمین سوره از قرآن مجید است، در آیه چهل و دوم دارد:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>

«گمان نکن که خداوند علیّ از آنچه که ستم کاران بجا می آورند غافل است! خدا آنها را برای روزی که چشم‌ها در آن روز خیره می شود و دیگر قدرت بر هم گذاشتن پلک چشم خود را ندارند، تأخیر می اندازد.»

دیروز عرض شد که علاوه بر اینکه ظلم و ستم گناه است، کمک کردن به ظالم و ستم کار هم گناه است.<sup>۲</sup> امروز چند روایت درباره اصل ظلم و چند روایت درباره اعانت و کمک کردن به شخص ظالم بیان می کنیم. کتابی که ما این روایات را از آن نقل می کنیم، کتاب سفینه البحار مرحوم محدث قمی است که کتاب بسیار نفیسی است:

در کتاب أمالی مرحوم صدوق از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد.»<sup>۳</sup>

”بد توشه‌ای مردم برای معاد خود می فرستند، که آن توشه ستم بر بندگان خدا است!“

و قال: «من خاف القصاص، كف عن ظلم الناس.»<sup>۴</sup>

«حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: ”آن کسی که از قصاص و تلافی خدا بترسد، دستش را از ستم کردن به

<sup>۱</sup> سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۲.

<sup>۲</sup> رجوع شود به ص ۲۴۰.

<sup>۳</sup> الأمالی، صدوق، ص ۴۴۶.

<sup>۴</sup> ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، ص ۲۷۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

مردم باز می‌دارد.»<sup>۱</sup>

و فی الخصال: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ ظُلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ!»<sup>۱</sup>

«مرحوم صدوق در کتاب خصال حدیث نبوی را روایت می‌کند که: «بترسید و بپرهیزید از ستم کردن؛ چون ظلم در نزد پروردگار همان ظلمات و تاریکی‌هایی است که در روز قیامت برای انسان مجسم می‌شود!»<sup>۱</sup>

و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «اِشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي.»<sup>۲</sup>  
این روایت در أمالی شیخ طوسی است که می‌فرماید: «پیغمبر اکرم فرمود: خدا می‌گوید: «غضب من شدید می‌شود بر آن کسی که ظلم می‌کند به کسی که یار و ناصری غیر از من ندارد.»<sup>۳</sup>

### کیفیت استغفار و توبه از ظلم

و عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال:

«الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظَلَمْتُ يَغْفِرُهُ اللهُ وَظَلِمْتُ لَا يَغْفِرُهُ اللهُ وَظَلَمْتُ لَا يَدْعُهُ اللهُ؛ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَظَلَمَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.»<sup>۳</sup>

این روایت در أمالی شیخ صدوق است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ظلم بر سه دسته قسمت می‌شود: یکی ظلمی است که خدا آن را می‌آمرزد، و ظلمی که خدا از او دست بر نمی‌دارد و او را یله و رها نمی‌گذارد، و ظلمی که به هیچ وجه خدا او را نمی‌آمرزد. و اما آن ظلمی که خداوند علی‌أعلیٰ آن را نمی‌آمرزد شرک به خدا است.»

همان طوری که حضرت لقمان در وصیت به پسرش می‌فرماید: **﴿يَبْنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾**؛ «شرک به خدا نیاور که آن شرک، ظلم بزرگی است!»

«و اما آن ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد، ظلمی است که انسان به خودش و فی ما بین خود و خدا می‌کند. و اما آن ظلمی که خدا آن را رها نمی‌گذارد، آن ظلمی است که بین مردم در معاشرت و معاملات و محاورات و افرادی پیدا می‌شود که حق دیگران را می‌برند؛ خدا این ظلم را رها نمی‌کند، بلکه مغفرت او را مرهون می‌کند به اینکه آن شخص ظالم، حق مظلوم را اداء کند.»

مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: **﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغٌ مِّنَ الصَّادِقِ﴾**؛ «خدا در کمین است!» روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ»

<sup>۱</sup> الخصال، ج ۱، ص ۱۷۶.

<sup>۲</sup> الأمالی، طوسی، ص ۴۰۵.

<sup>۳</sup> الأمالی، صدوق، ص ۲۵۳.

<sup>۴</sup> سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۳.

<sup>۵</sup> سوره فجر (۸۹) آیه ۱۴.

لا يجوزها عبدٌ بمظلَمَةٍ.<sup>۱</sup>»

”خدا در کمین است؛ یعنی پلی روی صراط (راهی که مردم در جهنم باید از روی آن پل بپیمایند) است و کسی نمی‌تواند از روی آن پل عبور کند در صورتی که نسبت به بنده‌ای از بندگان خدا، مظلومه‌ای داشته باشد و ظلمی کرده باشد و از حق او بر نیامده باشد.“

در کتاب کافی مرحوم کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا.»<sup>۲</sup>

”کسی که صبح کند و روزگار خود را بگذراند و نیت نداشته باشد که درباره‌ی احدی از بندگان خدا ظلم کند، خدا گناهان [آن روز] او را می‌آمرزد، در صورتی که خونی نریزد یا مال یتیمی را نخورد.“

باز مرحوم کلینی در کافی از پیرمردی از طایفه نخع روایت می‌کند که او می‌گوید:

«من به حضرت أبي جعفر امام محمد باقر عليه السلام عرض کردم: إني لم أزل والياً منذ زمن الحجاج إلى يومى

هذا؛ فهل لي من توبة؟»

آن پیرمرد به حضرت باقر علیه السلام عرض می‌کند: ”من دائماً از زمان حجاج بن یوسف ثقفی تا به امروز، والی و حاکم هستم؛ آیا این کارهایی که کرده‌ام توبه‌ای دارد؟“

«قال: فسكت، ثم أعدت عليه، فقال: ”لا، حتى تؤدى إلى كل ذى حق حقه!“<sup>۳</sup>

”حضرت ساکت شدند و جواب ندادند؛ دو مرتبه تکرار کردم، حضرت فرمودند: «هیچ توبه‌ای ندارد مگر اینکه از هر کسی هر حقی را که برده‌ای به او برگردانی.»“

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت دیگری است:

«قال: إن الله عز وجل أوحى إلى نبيٍّ من أنبيائه في مملكة جبارٍ من الجبارين: ”إن أئمت هذا الجبار فقل له: إننى

لم أستعملك على سفك الدماء و اتخاذ الأموال، وإنها استعملتك لتكف عنى أصوات المظلومين؛ فإنى لم أدع ظلامتهم وإن كانوا كفاراً!“<sup>۴</sup>

”حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند عزوجل به سوی یکی از پیغمبرانش که در زمان و

مملکت جباری از جبارین مبعوث به نبوت شده بود، وحی فرستاد: «به سوی این جبار برو و بگو: من تو

را بر این کار نگماشتم که خون مردم را بریزی و مال مردم را اتخاذ کنی؛ تو را گماشتم برای اینکه دعوت

مظلوم را اجابت کنی و نگذاری ناله‌های مظلوم بالا برود! من از حق آنها نمی‌گذرم، اگرچه همه آن

رعیت، کافر باشند!“»

<sup>۱</sup> ثواب الأعمال، ص ۲۷۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۳۱.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۳۳.

عَدَّة الدَّاعِي: «عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ:

”أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى أَنْ: يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ، يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ، أَنْذِرْ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي وَلَا أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدِهِمْ مَظْلَمَةٌ؛ فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِمًا يَصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الْمَظْلَمَةَ، فَأَكُونَ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ [وَأَكُونَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ]!“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

» در کتاب عَدَّة الدَّاعِي مرحوم ابن فهد حلی از پیغمبر اکرم روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: ”خداوند به من وحی فرستاد که ای برادر پیغمبران، ای برادر ترسانندگان (که مقصود انبیا هستند)، قوم خود را از عذاب خدا بترسان که داخل در خانه‌ای از خانه‌های من و بی‌تی از بیوت عبادت من نشوند درحالی که مظلومه‌ای از بندگان من در نزد آنها است؛ چون هنگامی که او مشغول نماز بین دو دست من است، من دائماً او را لعنت می‌کنم تا اینکه برگردد و آن مظلومه را به دست صاحبش برساند، در این صورت من راه آشتی را با او به اندازه‌ای باز می‌کنم که گوش او می‌شوم که می‌شنود و چشم او می‌شوم که می‌بیند (و دست او می‌شوم که با او قبض و بسط می‌کند)!“<sup>۳</sup>

### حرمت اعانه ظالم

این روایات راجع به اصل ظلم؛ و چند روایت هم راجع به اعانت بر ظالم که آن هم فی حدّ نفسه جزء محرّمات است، می‌خوانیم:

[و فی] النَّبَوِيِّ: «وَعَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ: أَدَّلَ اللهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ! أَدَّلَ اللهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ! أَدَّلَ اللهُ مَنْ أَهَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَحْرُومِينَ!»<sup>۳</sup>

» این روایت نبوی است که می‌فرماید: ”بر سر در چهارم از درهای جهنّم، سه جمله نوشته شده است: خدا ذلیل می‌کند آن کسی که اسلام را ذلیل کند! خدا ذلیل می‌کند آن کسی که اهل بیت پیغمبر را ذلیل کند! خدا ذلیل می‌کند آن کسی که ستم‌کاران را بر ستمشان نسبت به مخلوقین کمک کند!“

مرحوم کشی در کتاب رجال خود روایت دیگری نقل می‌کند:

عن صفوان جَمَّال، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: «يَا صَفْوَانُ، كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْءٌ وَاحِدًا!»

» صفوان جمّال (مردی بود که شترهای زیادی داشت و این شترهای خود را اجاره می‌داد و از منافع آن استفاده می‌کرد) می‌گوید: من بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام داخل شدم، حضرت به من فرمود: ”ای صفوان، همه کارهای تو نیکو و پسندیده است مگر یک کار تو!“

قلت: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيُّ شَيْءٍ؟

<sup>۱</sup> عَدَّة الدَّاعِي، ص ۱۴۱.

<sup>۲</sup> سفينة البحار، ج ۵، ص ۳۷۷ - ۳۸۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۸۲.

«عرض کردم: فدایت شوم! آن یک کار من که نا پسند است، کدام است؟»

قال: «إِكْرَاؤُكَ جِمَالِكَ مِنْ هَذَا الرَّجْلِ!» یعنی هارون.

«حضرت فرمودند: ”تو شترهای خود را به این مرد کرایه می دهی!“ و مقصودشان از این مرد، هارون الرئسید بود.»

قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَكْرَيْتُهُ أُشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا لِلصَّيْدِ وَلَا لِلْهَوَا! وَلَكِنِّي أَكْرَيْتُهُ لِهَذَا الطَّرِيقِ (یعنی طریق مکه)؛ وَ لَا أَتَوَلَّاهُ بِنَفْسِي، وَلَكِنْ أَبْعَثُ مَعَهُ عِلْمَانِي.

«عرض کردم: یا ابن رسول الله، قسم به خدا که من این شترها را به جهت تفریح و فخریه و منافع شهوانی و برای صید و لهو و لعب کرایه نمی دهم! من این شترها را برای این راه (یعنی برای راه مکه که زوار را برای اداء مناسک حج به بیت الله الحرام ببرند) کرایه دادم؛ از طرف دیگر، خودم هم که متصلی نیستم و غلامهای خود را با این شترها می فرستم، و آنها می برند و بر می گردانند.»

فَقَالَ لِي: «يَا صَفْوَانُ، أَيَقَعُ كِرَاؤُكَ عَلَيْهِمْ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ!

«حضرت فرمود: ”ای صفوان، آیا این شترها را که کرایه می دهی، کرایه بر عهده آنها می ماند تا شترها برگردند و کرایه تو را بدهند؟“ عرض کردم: بله، بر عهده شان است و باید کرایه من را بدهند.»

قال: فَقَالَ لِي: «أُحِبُّ بَقَائَهُمْ حَتَّى يُخْرَجَ كِرَاءُكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ.

«حضرت فرمودند: ”تو دوست داری که اینها باقی باشند تا اینکه این شترها برگردند و کرایه شترها را به تو بسپرنند؟“ گفتم: بله، من دوست دارم باقی باشند.»

قال: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَائَهُمْ فَهَوَ مِنْهُمْ، وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارِ!»

«حضرت فرمودند: ”کسی که بقاء آنها را دوست داشته باشد از آنها است، و کسی که از آنها باشد با آنها داخل در آتش است!“»

قال صَفْوَانُ: فَذَهَبْتُ وَبِعْتُ جِمَالِي عَنْ آخِرِهَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى هَارُونَ، فَدَعَانِي. فَقَالَ لِي: «يَا صَفْوَانُ، بَلَغَنِي أَنَّكَ بَعْتَ جِمَالِكَ.» قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: «لِمَ؟» فَقُلْتُ: أَنَا شَيْخٌ وَأَنَّ الْعِلْمَانَ لَا يَفُونَ بِالْأَعْمَالِ.

«صفوان می گوید: من از نزد حضرت برخاستم و رفتم و تمام شترهای خود را تا آن یک دانه آخر فروختم. این مطلب به هارون الرئسید رسید و مرا پیش خود خواند و گفت: ”ای صفوان، به من خبر رسیده است که تو تمام شترهایت را فروخته ای!“ گفتم: بله! گفت: ”چرا؟“ گفتم: من پیرمرد و ناتوان شده ام و این غلامهای من دیگر به اعمالی که وظیفه دارند، وفا نمی کنند.»

فَقَالَ: «هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ! إِنِّي لِأَعْلَمُ مِنْ أَشَارِ عَلِيكَ هَذَا؛ أَشَارَ عَلِيكَ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ!»

«هارون گفت: ”هیهات، هیهات! من می دانم چه کسی به تو اشاره کرده است و این حرف را به تو زده است تا بروی و شترهای خود را بفروشی؛ موسی بن جعفر تو را به این مطلب، اشاره کرده است!“»

قُلْتُ: مَا لِي وَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ؟ «مرا با موسی بن جعفر چه کار؟»

فقال: «دَعْ هَذَا عَنكَ! فَوَاللَّهِ لَوْ لَا حَسَنُ صَحْبِكَ لَمَقْتَلْتُكَ!»<sup>۱</sup>

«هارون گفت: "از این حرف‌ها دست بردار! قسم به خدا اگر ما با تو سابقه صحبت‌ها و معاشرت‌های نیکو نداشتیم، گردنت را می‌زدیم!"»

### نحوه توبه حقیقی از گناه کمک به ظالمین

مناقب ابن شهر آشوب روایت دیگری از پسر ابو حمزه ثمالی که اسمش علی بن ابی حمزه است، نقل می‌کند:

من رفیقی داشتم که در جوانی از نویسندگان بنی امیه بود. یک روز به من گفت: «من می‌خواهم خدمت امام جعفر صادق علیه السلام برسم؛ برای من اجازه بگیر!» من استیذان کردم و اجازه گرفتم و حضرت اجازه دادند. هنگامی که داخل شد، سلام کرد و نشست.

ثم قال: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَا لَا كَثِيرًا..» وَاغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ.

«هنگامی که نشست عرض کرد: "فدایت شوم! من در دیوان این دسته از مردم (یعنی بنی امیه) هستم و از دنیای آنها مال زیادی به دست آورده‌ام." (راوی حدیث که پسر ابو حمزه ثمالی است می‌گوید: (البته مطالبی هم گفت که من از یاد کردنش إغماض می‌کنم و نمی‌گویم.»

حضرت فرمودند: «اگر بنی امیه کسی را که بر آنها کتابت کند و دیوان و دفتر آنها را اداره کند، پیدا نمی‌کردند و کسی که به این طرف و آن طرف حرکت کند و فیء و غنایم را برای آنها بیاورد، پیدا نمی‌کردند و کسی را که از طرف آنها جنگ کند، پیدا نمی‌کردند و کسی که بر جماعت آنها حاضر بشود، پیدا نمی‌کردند؛ حق ما را سلب نمی‌کردند! و اگر مردم آنها را و آنچه آنها در دست داشتند رها می‌کردند، فقط چیزهای قلیلی در دست‌های آنها می‌ماند! (به واسطه توجّه مردم به آنها، حق ما را سلب کردند و در عالم ستم روا داشتند!)»

جوان عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَهَلْ لِي مِنْ مَخْرَجٍ مِنْهُ؟»

«از این کاری که کردم مخرج و راه فراری هست؟ حالا چه کنم؟»

قال: «إِنْ قُلْتُ لَكَ، تَفَعَّلْ؟» قال: «أَفْعَلْ!»

«حضرت فرمودند: "اگر بگویم عمل می‌کنی؟" گفت: "عمل می‌کنم!"»

قال: «أُخْرِجْ مِنْ جَمِيعِ مَا كَتَبْتَ فِي دَوَانِيهِمْ؛ فَمَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْ بِهِ! وَ أَنَا أَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ.»

«حضرت فرمودند: "برخیز و برو تمام اموالی که از دواوین بنی امیه گرفته‌ای، از مال خودت خارج کن؛ آنچه را که صاحبانش را می‌شناسی به دست صاحبانش برسان، و آنچه را که نمی‌شناسی، تصدّق بده و

<sup>۱</sup>رجال الکشی، ص ۴۴۱.

به فقرا بده! اگر این کار را کردی، من بهشت را برایت ضمانت می‌کنم.“

[قال: فَأَطْرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلًا؛ ثُمَّ قَالَ: «قَدَفَعْتُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ!»]

قال ابنُ أبي حمزة: فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَاتَرَكَ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى ثِيَابَهُ الَّتِي كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ!

قال: فَفَسَمْنَا لَهُ قِسْمَةً وَ اشْتَرَيْنَا لَهُ ثِيَابًا وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَفَقَةٍ. (قال: ) فَأَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرًا قَلِيلًا حَتَّى مَرِضَ فَكُنَّا نَعُودُهُ. (قال: ) فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي السُّوقِ، (قال: ) فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ، وَفِي لِي وَاللَّهِ صَاحِبُكَ!»

قال: ثُمَّ مَاتَ فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ، فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: «يَا عَلِيُّ، وَفِينَا وَاللَّهِ لِصَاحِبِكَ!»

قال: فَنُفِلْتُ: صَدَقْتَ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَكَذَا وَاللَّهِ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ!

«جوان مدت زیادی در حال تفکر سر به زیر انداخت، بعد گفت: ”فدایت شوم، تصمیم خود را گرفتم و این کار را انجام می‌دهم!“

راوی می‌گوید: جوان همراه ما به کوفه برگشت و همهٔ اموالش را حتی لباسی که در تن داشت، طبق فرمایش امام خرج کرد، و ما برای او مالی قرار دادیم و لباسی خریدیم و مخارج او را برایش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که مریض شد و ما از او عیادت می‌کردیم.

روزی به دیدنش رفتیم و او در حال جان دادن بود، چشمانش را باز کرد و گفت: ”ای علی، قسم به خدا رفیقت (امام صادق علیه السلام) به حرفش وفا کرد!“ و سپس جان داد.

ما امور کفن و دفن او را انجام دادیم تا اینکه در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، تا نگاهشان به من افتاد فرمودند: ”ای علی، قسم به خدا ما به ضمانت‌مان برای رفیقت وفا کردیم!“ من گفتم: درست است، فدایت شوم! وقت جان دادن همین را گفتم!“]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ